

هو الله - ای احبای الهی این جهان ترابی و خاکدان فانی...

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (117) - من آثار حضرت عبدالبهاء - مکاتیب عبدالبهاء، جلد 1، صفحه 443

هو الله

ای احبای الهی این جهان ترابی و خاکدان فانی آشیان مرغ خاکی است و لانه خفاش ظلمانی نه طیر الهی ملاحظه فرمائید که طیور حدائق قدس و نسور حظائر انس در هیچ عهدی در این گلخن فانی آرמידند و یا از شاخسار آمال گلی چیدند و یا دمی راحت و آسایش دیدند و یا آنکه مسرت جان یافتند و فسحت وجدان جستند هر صبحیرا شام تاریک دیدند و هر شامیرا وقت سرگردانی و بی سر و سامانی یافتند گاهی غل و زنجیر یوسفی اختیار نمودند و گاهی تلخی شمشیر چون سیدحضور به کمال سرور چشیدند دمی آتش جانسوز نمرود را گلستان یافتند و گهی صلیب و دار یهود را اوج آرزوی دل و جان ملاحظه نمودند وقتی نیش ستمکارانرا نوش یافتند و زمانی تیر و تیغ یزیدانرا مرهم زخم دل ناتوان باری اگر جهان بی بقا و جهانیان بی وفا را قدر و بهائی بود اول این نفوس مقدسه تمنای آسایش و زندگانی می نمودند و آرزوی خوشی و کامرانی پس بیقین بدانید و چون نور مبین مشاهده کنید و آگاه و پربانگاه گردید که اهل هوش و دانش بلاهای سبیل الهی را راحت جان و مسرت وجدان شمردند و مشقات را صرف عنایات دانند زحمترا راحت بینند و نعمترا نعمت دانند ملح اجاج صدماترا عذب فرات خوانند و تنگی زندان را فسحت ایوان یابند حرارت محبت الله با نهمودت و نهمودت جمع نشود و انجذابات جمال الله با متانت و سکون مجتمع نگردد و آتش و ثلج دست در آغوش نشود و کره نار در تحت برف و تل خس و خار پنهان نگردد ای احبای خدا صدا و ندائی و ای بندگان درگاه فغان و آهی و ای عاشقان سوز و گدازی و ای عارفان راز و نیازی در الواح الهی ذکر حکمت گشته و بیان مراعات مقتضیات مکان و وقت شده مراد سکون روحی و شئون عنصری نبوده بلکه مراد الهی این بوده که شمع در جمع بر افروزد نه در صحرای بی نفع ماء فیض الهی بر ارض طیبه نازل گردد نه ارض جرز و الا خاموشی شمعرا حکمت نتوان گفت و پریشانی جمعرا علامت وحدت نتوان شمرد افسردگی حیات و زندگی تعبیر نشود و ناتوانی و درماندگی هوشمندی و زیرکی نگردد آید کم الله یا احباء الله علی الاشتعال بنار محبة الله (ع ع)



ORIGINAL